



رباد قرآن

مصطفی امیری

چکیده

در شریعت اسلام، ربا بر دو قسم قرضی و معاملی است و فلسفه حرمتش مبارزه با ظلم، ترویج کارهای نیک و سایر موارد یادشده در آیات و روایات است.

از هشت آیه قرآن به دست می‌آید که ربا از اعظم محرمات است و روایات نیز از آن به شدت نهی کرده‌اند. البته فقها نیز راه‌هایی را برای فرار از ربا با عنوان «حیله‌های ربا» ذکر کرده‌اند.

کلیدواژه: ربا، حرمت ربا، اقسام ربا، آیات مربوط به ربا، حیله‌های ربا

مقدمه

قرآن کریم، مهم‌ترین سند حقانیت و اعتبار اسلام است که برای هدایت انسان، در کنار بیان اعتقادات و اخلاقیات به عرصه‌های شریعت، فقه و احکام نیز پرداخته است. از همان ابتدای بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نزول قرآن، مسلمین احکامی را درباره نماز، روزه، جهاد، زکات و... با استناد به آیات قرآن پیش رو داشته‌اند. این آیات علاوه بر اصل تشریع در هریک از عناوین بالا گاهی احکام فرعی تری را هم بیان کرده‌اند.

با تدوین علم فقه و دستیابی به احکام شرع از روی قرآن و سایر متون و منابع اصیل اسلامی، به تدریج علم اصول فقه نیز برای پی‌ریزی پایه‌های استنباط احکام در فقه تدوین گشت تا بررسی چگونگی اعتبار و دلالت آیات قرآن کریم بر احکام فرعی نیز فراهم آید.

با اینکه قرآن، اولین منبع استنباط احکام شرعی است و فقها از دیر باز در لابلای کتب فقهی به آیاتی از قرآن تمسک کرده‌اند؛ اما سیر تاریخی تمسک به آیات، موجب جداسازی مجموعه آیات الاحکام و تدوین کتب متعددی در این زمینه شد.

در آغاز با تعریف لغوی و اصطلاحی ربا آشنا می‌شویم و سپس بحث را در پیشینه، اهمیت و آیات پیرامونش پی می‌گیریم.

ربا در لغت:

لسانُ العرب در تعریف ربا می‌نویسد: «ربا الشی یربوا ربوا و رباءٌ : زاد و نما،^۱ و فی التزیل العزیز: و یربی الصدقات و منه اخذ الربا الحرام: قال الله تعالی: و ما آتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عند الله.»^۲»^۳

و در مصباحُ المنیر آمده است: «الربا: الفضل و الزیادة.»^۴»^۵

در قاموس قرآن هم آمده است که «ربو: زیادت است و طبرسی ذیل آیه ۲۷۵ سوره بقره فرموده، اصل ربا به معنای زیادت است.» گویند: «ربا یربوا» یعنی زیادت شد. در اقربُ الموارد آمده است «ربا المال یربوا ربوا و رباءٌ : زاد و نما» یعنی مال زیادت شد و نموّ کرد. راغب نیز زیادت و بالا آمدن گفته است.^۶

ربا بنا بر نظر مشهورتر اسم مقصور است^۷ و ریشه اصلی‌اش همچنان که در قرآن آمده «رب» است. عرب‌ها هنگامی که چیزی زیادت می‌شود و رشد می‌کند می‌گویند: «ربا الشیء». به همین دلیل زمانی که مال افزون می‌گردد گفته می‌شود «ربا المال».^۸

۱. جوزی، ابن اثیر، النهاية، ۵ جلد، بی‌نام، بی‌جا، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۲؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ دوم، هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۲۸۴؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دارالعلم الدارالشامیه، بیروت، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲. روم/۳۹.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۵ جلد، چاپ سوم، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۴، ص ۳۰۵.

۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ۱۴ جلد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۳۴؛ مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، بی‌نام، بی‌جا، بی‌تا، ص ۳۸.

۵. فیومی، احمد بن محمد؛ بی‌نام، بی‌جا، بی‌تا، ص ۲۱۸.

۶. قرشی، سید علی اکبر؛ ۷ جلد، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۹.

۷. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۴، فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، ص ۲۱۸؛ جزری، ابن اثیر، النهاية، ج ۲، ص ۱۹۲.

۸. بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ربا، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱، ص ۹۶.

در مفردات راغب آمده است که «الربا الزیادة علی رأس المال لکن خصّ فی الشرع بالزیادة علی وجه دون وجه»: ربا در اصل زیادی بر اصل مال است؛ ولی از نظر شرع به زیادی ویژه‌ای اطلاق می‌شود.^۱

ربا در اصطلاح:

شهید صدر می‌گوید: ربا در فقه، در دو جا ذکر شده است:

۱. در کتاب بیع، ربا عبارت از این است که بیع مکیل و موزون با تفاضل صورت گیرد.^۲ مثل بیع یک کیلو گندم با ۱/۵ کیلو از گندم، گرچه در نوحش بخواهد پست‌تر باشد.

۲. در کتاب قرض، ربا به این صورت است که کسی مالی را از دیگری قرض می‌کند یا طلب دین می‌کند، سپس قرض‌دهنده شرط می‌کند که به سوی او رجوع کند و با زیاده پس دهد.^۳ این زیادی ربا شمرده شده و منجر به بطلان معامله می‌شود.^۴

ربا در معجم المصطلحات ذیل هر مذهب فقهی چنین تعریف شده است: حنفیه: زیادی که عوض با معیار شرعی نداشته باشد و این زیادی برای یکی از طرفین عقد در معاوضه شرط شده است یا در عقد شرط شده است. البته باید دانست که ربا در صورتی است که مقابله دو هم جنس باشد.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲. فهری زنجانی، سید احمد؛ ترجمه خصال، بی‌نام، بی‌جا، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۷؛ طباطبایی، سید علی بن محمد بن ابی معاذ ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، ۲ جلد، بی‌نام، بی‌جا، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۴۱؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۴ جلد، بی‌نام، بی‌جا، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۳۴؛ شهید ثانی، روضة البهیة فی شرح اللمعة، ۳ جلد، چاپ چهارم، دارالتفسیر، قم، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۴۳۷؛ علامه حلی، المذهب البارع فی شرح مختصر النافع، ۵ جلد، بی‌نام، بی‌جا، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۰؛ سیوری، فاضل مقداد، کنز العرفان، چاپ اول، مکتب نوید اسلام، قم، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۶.

۳. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، (اصول فقه، فقه، کلیات علوم اسلامی، ج ۳، ص ۹۹)، ۲۷ جلد، ج ۲۰، ص ۱۰۲.

۴. صدر، سید محمدباقر؛ ماوراء الفقه، ۱۰ جلد، بی‌نام، بی‌جا، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۶.

شافعیه: عقدی که یک عوض مخصوص داشته باشد که تماثل در معیار شرع در مورد این عوض مخصوص معلوم نباشد. برخی دیگر چنین گفته‌اند که ربا زیادی است که در یکی از دو جنس مورد معامله قرار می‌گیرد آن‌هم بدون اینکه در برابر این زیادی عوض قرار داشته باشد. حنابل: ربا تفاضل در اشیاء است و البته جنس بد و پست در اشیاء که در آنها ربا هست، مختص به اشیایی است که از ناحیه شرع تحریم در آنها وارد شده باشد، یعنی تحریم ربا در آنها حال با نص یا قیاس در آنها نسبت به باقی مانده وارد شده است.^۱

اهمیت بحث ربا

ربا امروز از نظر اقتصاددانان سرمایه‌داری، از جایگاهی بس مهم و منحصر به فرد برخوردار است، تا آنجا که برای آنان تصور یک اقتصاد بدون بهره، غیرواقعی و دور از ذهن است. بهره، اصلی‌ترین عاملی است که اقتصاد سرمایه‌داری را به تکاپو وامی‌دارد و سازوکار اقتصادی براساس آن انجام می‌شود. بهره نیز از مهم‌ترین متغیرهای اقتصاد کلان است که تأثیر غیرقابل انکار دارد و از عرضه تقاضای پول گرفته تا پس‌انداز، تولید، اشتغال، عرضه و تقاضای کل، و ورود و خروج سرمایه همه تحت تأثیر نرخ بهره‌اند. اقتصاددانان سرمایه‌داری، بهره را قیمت پول می‌دانند که در قبال قرض دادن آن، باید پرداخت گردد و پول را یک کالای اقتصادی مفید و کمیاب به حساب می‌آورند که مصرف‌کنندگان حاضرند در برابر اختیارگرفتن آن، قیمت مزبور را پرداخت نمایند تا بدین وسیله کالاهای مورد نیاز خود را تهیه کنند. وجود ربا از مهم‌ترین فصول ممیزه اقتصاد سرمایه‌داری از اقتصاد اسلامی است. اینک از پیچیده‌ترین مباحث اقتصادی که بخش قابل توجهی از کتاب‌های علم اقتصاد را به خود اختصاص می‌دهد، مبحث نرخ بهره و طریقه عملکرد و تأثیرات و کارآیی آن است. بهره در حقیقت، ستون فقرات اقتصاد سرمایه‌داری است.

۱. عبدالرحمان، محمود؛ معجم المصطلحات والألفاظ الفقهیه، ۳جلد، بی‌نام، بی‌جا، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۶.

اقتصاددانان غربی، ربا را از ضروریات نظام اقتصادی می‌دانند و برای آن محاسنی برمی‌شمرند؛ حال آنکه در اقتصاد اسلامی از آن به شدت نهی شده است. برای تهدید و تحذیر مؤمنان از ربا، تعابیری به کار رفته که در کم‌تر گناهی تا این حد سخت‌گیری شده و بر آن وعده عذاب شدید داده شده است. قرآن ادامه رباخواری را جنگ با خدا و رسول می‌نامد و حدیث شریف، یک درهم آن را برابر هفتادبار زنا با محرم در خانه کعبه قلمداد می‌کند! همه فقیهان شیعه و سنی، گرفتن ربا را حرام برشمرده‌اند. بنابراین یکی از وجوه مسلم تمایز اقتصاد سرمایه‌داری، نبود نرخ بهره است.^۱

پیشینه ربا

قبل ظهور اسلام، رباخواری در شبه جزیره عربستان شایع بوده و عده‌ای از اشراف از این طریق کسب درآمد می‌کرده‌اند. در این کار، یهودیان پیشگام بودند و شاید بتوان گفت که آنها معادلات ربوی را در حجاز رواج داده‌اند. قرآن نیز به این قضیه اشاره می‌کند و عدم پای‌بندی ایشان به کتاب آسمانی خود را بیان می‌کند و کیفر الهی را به آنها بشارت می‌دهد:

«فبظلم من الذين هادوا حرمنا عليهم طيبات احلت لهم و بصدهم عن سبيل الله كثيرا * و اخذهم الربا و قدنوها عنه»^۲ به کیفر ستمی که یهودیان روا داشتند و انصراف بسیارشان از راه خدا و نیز بدان سبب که ربا می‌گرفتند و حال آنکه از آن منع شده بودند، آن چیزهای پاکیزه را که بر آنان حلال بود حرام کردیم.»
مسیحیان و اعراب نیز در معاملات ربوی سهیم بودند و از نیازمندان، ربا می‌گرفتند. این مطلب از مفاد قرارداد صلح پیامبر با مسیحیان نجران پیداست: «من اكل منهم ربا من ذی قبل فذمتی منه بريئة»^۳

۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ ربا و بانکداری اسلامی، ص ۲۱.

۲. نساء/ ۱۶۰-۱۶۱.

۳. میثم موسایی، تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی، تهران: مؤسسه تحقیقات پول و بانکی، ۱۳۷۶.

ص ۴.

در مکه که در آن روزگار مرکز و مسیر تجارت اعراب بود، معاملات ربوی رواج داشت. قبل ظهور اسلام اشخاصی چون عباس بن عبدالمطلب، عثمان بن عفان، و خالد بن ولید به فعالیت‌های ربوی آلوده بودند و در این کار شهرت داشتند. از آنجاکه معمولاً دریافت‌کنندگان وام‌های ربوی افراد فقیر و تهی‌دست بودند و در بسیاری موارد، فرزندان و زنان آنها به گروگان گرفته می‌شدند! در عصر جاهلیت نوعی از ربا بسیار متداول بود که امروز اثری از آن باقی‌نمانده و هیچ معامله ربوی بر مبنای آن صورت نمی‌گیرد و آن ربا در معاملات سلفی و استقراض است. برخی از صاحب‌نظران و مورخان مسلمان معتقدند که منظور اسلام از حرمت ربا، ربای جاهلی است؛ زیرا تنها این نوع ربا برای مخاطبان قرآن شناخته شده بود و لذا علما اتفاق دارند که شأن نزول آیه «أَضَاعًا مِّضَاعَةً» ربای جاهلی است.^۱

آیات قرآن درباره ربا

در مسئله تحریم ربا میان پژوهش‌گران دو مسلک وجود دارد: برخی معتقدند که هنگام ظهور اسلام رباخواری در جزیره العرب چنان گسترده بود که امکان تحریم یک‌دفعه آن وجود نداشت. از این‌رو خداوند در آغاز بعثت با فرستادن آیات مختلف، ربا را مورد نکوهش قرارداد و به تدریج زمینه تحریم آن را فراهم نمود. در مقابل، گروهی از نویسندگان معتقدند که اسلام یک‌باره ربا را حرام کرده است.

گروه نخست برای تنظیم تاریخی آیات و کیفیت تفسیر آنها بسیار کوشیده‌اند و سیر تدریجی معناداری برای تحریم ربا ارایه داده‌اند، گرچه شواهدی هست که خلاف نظر آنان را اثبات می‌کند. آنان درباره معنای برخی آیات ربا سخنانی گفته‌اند که تا قرن حاضر، هیچ مفسری حتی احتمال آنها را هم نداده است. از جمله شواهدی که تدریجی بودن تحریم ربا را نفی می‌کند، روایتی است که در «کافی» آمده است.

۱. نوری کرمانی، محمدامیر؛ موضوع‌شناسی ربا، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱، ص ۵۷.

سماعه می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: خداوند متعال مسئله ربا را در چندین آیه آورده و تکرار کرده است. امام فرمود: آیا دلیل آن را نمی‌دانی؟ گفتم: نه، فرمود: به این دلیل است که مردم کارهای نیک (مانند قرض الحسنه) را ترک نکنند. از این روایت استفاده می‌شود که علت تکرار آیات ربا، تأکید تحریم و یادآوری اهمیت آن بوده است نه چیز دیگر.^۱

در ادامه، هشت آیه‌ای را که در آنها سخن از ربا است بررسی می‌کنیم:
 آیه اول: «وَمَا آتَيْتُمْ مِّن رَّبًّا لِّيرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْغِفُونَ»^۲ مالی را که به ربا می‌دهید تا در اموال مردم افزون شود، نزد خدا هیچ فزونی بر آن ایجاد نمی‌شود و مالی را که برای خشنودی خدا برای زکات می‌پردازید دو برابر می‌شود.

علامه طباطبائی در المیزان می‌گوید: سوره روم در مکه نازل شده است و لذا از این آیه روشن می‌شود که مسئله رباخواری از همان اوان بعثت و قبل از هجرت عملی منفور بوده است.^۳

تفسیر: در «جوامع الجامع» آمده که برخی از مفسران می‌گویند، مقصود از «ما آتیتم من ربا» ربای حلال است. این نوع ربا عبارت بود از اینکه مالی را بعنوان هدیه یا عطیه‌ای بدهی تا در مقابل، بیشتر از آن دریافت کنی. این کار نه ثواب دارد و نه گناه. و همین مطلب از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است.^۴

۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ ربا و بانکداری اسلامی، ص ۹۷.

۲. روم/۳۹.

۳. طباطبائی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۲۰ جلد، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۸.

۴. مترجمان، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ۶ جلد، چاپ دوم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۴۲؛ حسین نوری و محمد مفتاح، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ۲۰ جلد، انتشارات فراهانی، بی‌جا، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۱۳۵؛ نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، ۱۸ جلد، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۹۸، ج ۱۵، ص ۳۵۹.

در «المیزان» آمده که جمله «لیربوا...» به علت نام‌گذاری ربا اشاره می‌کند. مالی که شما به مردم داده‌اید تا اموال‌شان زیاد شود نه برای این است که خدا راضی شود (این قید را از ذکر اراده وجه‌الله در عبارت مقابل آن می‌فهمیم)، آن مال نزد خدا زیاد نمی‌شود و نمو نمی‌کند (کلمه ربا بمعنای نمو و زیادشدن مال است) و ثوابی از آن عایدتان نمی‌شود، برای اینکه قصد قربت نداشته‌اید.^۱

در تفسیر «هدایت» هم آمده که هدف از مال در آیه، اقامه نظام اجتماعی و فعال‌شدن کارهای تولیدی جامعه است. انفاق در برترین شکل، به این منظور کمک می‌کند، درحالی‌که ربا جلوی آن را می‌گیرد. ربا، مال را در حدود و فواید وام‌دهنده مقید می‌کند و او را به‌صورت شریک مزاحم رنج و زحمت مردم درمی‌آورد بدون اینکه تحمل خسارتی کند یا کوشش و زحمتی متحمل گردد.

ربا باعث ثروتمندشدن طبقه مستکبر و انگل جامعه می‌شود و مفاسدش از زیان‌های اقتصادی به زیان‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز سرایت می‌کند. ما شاید امروز معنای این آیه را بهتر از پدرانمان می‌فهمیم؛ زیرا ربا امروزه تنها در میان افراد جامعه نیست بلکه در تمام روابط اقتصادی دولت‌ها وجود دارد. دولت‌های استکباری که همه ثروت روی زمین را می‌چاپند به دولت‌های ضعیف، وام‌های بزرگ می‌دهند و همه هستی آنها را در برابر بهره‌ای که به وام‌های آنها می‌بندند، غارت می‌کنند.^۲

تفسیر «البرهان» چندین روایت را ذیل این آیه آورده که به یکی اشاره می‌شود.

۱. موسوی‌همدانی، سید محمدباقر؛ ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، چاپ پنجم، جامع مدرسین، قم، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۷۷.

۲. مترجمان، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ۱۸ جلد، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۶۰.

«... عن ابی عبدالله علیه السلام فی قوله تعالى: و ما آتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عندالله، قال: «هو هدتیک الی الرجل تطلب منه الثواب افضل منها فذلک و ربا یؤکل»^۱ منظور این حدیث، ربای حلال است.

نکته: احکام مسائل پیرامون بحث ربا را در انتهای آیات مربوط به ربا ذکر خواهد شد.

آیه دوم: «و اخذهم الربوا و قدنھوا عنه واکلھم اموال الناس بالباطل و اعتدنا للکافرین منهم عذابا الیما»^۲ از عادات زشت یهودیان این بود که ربا می گرفتند درحالی که از آن نهی شده بودند و اموال مردم را به ناحق می خوردند، ما برای کافران عذابی دردناک فراهم کرده ایم.

در شأن نزول این آیه آمده که پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، نگرانی هایی برای یهودیان آنجا بوجود آمد اما آنها امیدوار بودند پیروان آیین جدید توسط اقوام خودشان (مشرکان مکه) شکست بخورند و از بین بروند. به همین سبب تا مدتی مخالفت جدی با مسلمانان نکردند و بر پیمانی که با پیامبر بسته بودند وفادار ماندند. به تدریج که اسلام عزت و عظمت پیدا کرد به ویژه پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، امید یهودیان به یأس تبدیل شد و به فکر مبارزه با مسلمانان افتادند. در آغاز، این مقابله شکل فکری و فرهنگی داشت، آنان با طرح خواسته های عجیب، قصد عاجز کردن پیامبر را داشتند.

خداوند با پرده برداشتن از نقشه یهود به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«یسئلک اهل الکتب ان تنزل علیهم...» خداوند رسولش را آگاه ساخت که خواسته های یهودیان به قصد هدایت نیست که به جهت عناد و دشمنی است و آنان قبل از این نیز از حضرت موسی درخواست های بزرگ تری داشته اند و

۱. بحرانی، سید هاشم؛ ۴ جلد، دارالتفسیر، قم، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۴۹.

۲. نساء/۱۶۱.

می گفتند: خداوند را آشکارا به ما نشان بده! سپس خداوند اعمال و رفتار نکوهیده یهودیان را یادآور می شود و می گوید: «فبظلم من الذین هادو حرمنّا...»^۱

تفسیر:

در «نمونه» آمده که از این آیه استفاده می شود، تحریم ربا مخصوص به اسلام نبوده بلکه در اقوام پیشین هم حرام بوده است. گرچه تحریم آن در تورات تحریف یافته کنونی مخصوص برادران دینی شمرده شده است.^۲

در «اثنا عشری» نیز آمده که این آیه، دلالت دارد بر اینکه نهی از ربا مخصوص به این امت نبوده است. حکم آکل ربا در شریعت بنی اسرائیل در نوبت اول توبه، مرتبه دوم توبه و صد تازیانه و مرتبه سوم محکوم به قتل بود. تأسیس ربا در یهود این گونه بود که در سال مجاعه سختی، اغنیا وجهی برای اعانت فقرا در محلی جمع کرده و امنایی را گماشته بودند تا به تدریج به آنها برسانند و حق الزحمه ایشان را صدی دو معمول داشتند. اما چون سال مجاعه برطرف شد، این به ربا و اخذ زیاده در اموال خود سرایت کرد که به عنوان مساعدت به دیگران می دادند: «و اکلهم اموال الناس بالباطل» و دیگر به سبب اینکه ایشان مال های مردم را به امری باطل، مثل رشوه و غصب و سایر وجوه محرمه می خوردند. قرآن سپس کفار را تهدید می کند «و اعتدنا للكافرين منهم عذابا الیما» و برای کفار بنی اسرائیل و هر امتی عذابی مشتمل بر درد بسیار آماده و مهیا کرده ایم.^۳

آیه سوم: «یا ایها الذین آمنوا لاتاکلوا الربوا اضعافا مضاعفه واتقوا الله لعلکم تفلحون» * واتقوا النار التی اعدت للكافرين * واطيعوا الله والرسول لعلکم ترحمون»^۴ ای مؤمنان! ربای بهم فزاینده را نخورید و از خداوند بترسید تا

۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ ربا و بانکداری اسلامی، ص ۱۱۰.

۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۱۰.

۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ تفسیر اثنا عشری، ج ۲، ص ۶۴۷.

۴. آل عمران/ ۱۳۰-۱۳۲.

رستگار شوید و از آتشی که برای کافران آماده شده بپرهیزید و خدا و فرستاده او را پیروی کنید تا مشمول رحمت پروردگار قرار گیرید. زمان نزول این آیات، سال سوم هجرت، بعد از جنگ احد و در مدینه است.^۱

در شأن نزول این آیات، قفال چنین می گوید: «مشرکان مکه پس از شکست جنگ بدر با هزینه کردن اموالی که از ربا جمع کرده بودند، لشگری علیه مسلمانان تجهیز کردند. شاید این انگیزه ای شد که بعضی از مسلمانان نیز به این فکر بیفتند که از طریق ربا مالی گردآورند و لشگری آماده سازند و از مشرکان انتقام بگیرند. و خداوند با فرستادن این آیات آنان را از این کار نهی فرمود.»^۲

تفسیر

«یا ایها الذین آمنوا» خطاب به مؤمنین است با اینکه جمیع احکام شریعت اختصاص به مؤمن ندارد. کفار چنانچه مکلف به اصول هستند، مکلف به فروع هم هستند و بر معاصی هم معاقبند هم چنان که بر ترک ایمان معاقباند. پس کفار ولو ترک ربا کنند، و به عقوبت گرفتار نشوند، فلاح و رستگاری ندارند و بر ترک ایمان معاقب خواهند بود؛ زیرا فلاح و رستگاری مختص به اهل ایمان است. تعبیر به اکل در «لا تأکلوا» نه به معنای خوردن تنها است بلکه مطلق تصرف صدق اکل می کند؛ مثل اکل مال یتیم و... بدون وجه مشروع.

مراد از ربا در این آیه، به قرینه «اضعافا مضاعفه» ربای قرضی است. ضعف به معنای دوبرابر، و اضعاف جمع ضعف یعنی چندین برابر، و قانون ربا تابع اجل و مدت است. هرچه مدت زیاد شود، سود افزوده می شود. معنای این جمله، این نیست که یک ضعف یا دو ضعف آن ضرری ندارد چرا که ربا مطلقاً حرام

۱. انصاری قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن، ۱۰ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت،

۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۰۲.

۲. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۳۰ جلد، فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵، ج ۴،

ص ۳۷۷.

است؛ بلکه معنا این است که کار ربا منجر به این می‌شود. «واتقوا الله» یعنی بپرهیزید از غضب الهی و عذاب او و پیرامون ربا نگردید.

«لعلکم تفلحون» یعنی امید است رستگار شوید. از این جمله سه نکته استفاده می‌شود: ۱. مرتکب ربا رستگاری ندارد ۲. به مجرد ترک ربا رستگاری حاصل نمی‌شود بلکه به قرینه کلمه «لعل» باید از سایر محرمات نیز پرهیز کرد؛ ۳. رستگاری در ترک معاصی خاص مؤمن است، و غیر مؤمن هرچه متقی باشد، رستگاری ندارد.^۱

صاحب «التبیان» می‌گوید: درباره معنای «اضعافا مضاعفه» دو قول است:

۱. با تأخیر از مدت به مدت دیرتر، مرتب دو چندان و یا بیشتر گرفته شود به طوری که هر وقت از وقتی به وقت دیگر تأخیر افتد بر سرمایه افزون شود؛

۲. نباید به واسطه ربا اموال خود را زیاد و چند برابر کنید؛ بنابراین معنای هر زیادتیی که از راه حرام وارد مال شود شامل است.^۲

در «المیزان» نیز آمده که این آیات از خوردن ربا نهی فرموده و رباخواران را به‌خاطر گرفتن ربای فاحش و مضاعف مورد نکوهش قرار داده است. در جاهلیت معمول بود که اگر بدهکار زمان پرداخت بدهی‌اش فرا می‌رسید از طلبکار تقاضا می‌کرد مهلت پرداخت را تمدید نماید و به این ترتیب گاهی ممکن بود فردی در ازای بدهی اندک خود، تمام اموال‌اش را بابت سود به طلبکار بدهد. در ادامه هم طبق «و از آتشی که برای کافران مهیا شده پرهیزد» علت اینکه آتش را به کفار اختصاص داده، این است که بیشتر اهل آتش را آنان تشکیل می‌دهند.

ابوحنیفه می‌گوید: این آیه بیمناک‌ترین آیه قرآن است. خداوند مؤمنانی را که از عذاب او ترسند و از محرّماتش اجتناب نکنند به آتشی که برای کافران آماده

۱. خویی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن، بی‌نام، بی‌جا، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۴۹.

۲. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان، ۱۰ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۸۷.

گشته وعده داده است. قرآن تهدید در این آیه را با تشویق در آیه بعد (واطیعوا الله والرسول لعلکم ترحمون) - که امید مؤمنان به رحمت خداوند منوط به اطاعت از او و رسولش شده است - مورد تأکید قرار داده است.^۱

آیه چهارم تا هشتم: «الذین یأکلون الربا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخطه الشیطان من المس ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربا و أحل الله البیع و حرّم الربا فمن جاءه موعظۃ من ربه فانتهی فله ماسلف و امره الی الله و من عاد فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون» یمحق الله الربا و یربى الصدقات والله لا یحب کل کفار اثمیم* یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وذروا ما بقى من الربا ان کنتم مؤمنین* فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله وان تبتم فلكم رؤوس اموالکم لا تظلمون ولا تظلمون* و ان کان ذوعسره فنظره الی میسره و ان تصدقوا خیر لکم ان کنتم تعلمون»: ^۲

کسانی که ربا می خورند به پا نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه و آشفته حال شده است. این از این روست که گفتند: بیع همانند رباست در حالی که خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است. کسی که اندرز الهی به او رسیده است و دست از رباخواری کشید، آنچه که در گذشته بدست آورده مال اوست، خداوند او را می بخشد. اما کسی که مجدداً به ربا خواری برگردد، در آتش دوزخ جاودان گرفتار می ماند* خداوند ربا را نابود می کند و صدقات را افزایش می دهد و انسان ناسپاس و گنه کار را دوست ندارد* ای ایمان آورندگان! از خدا بترسید اگر ایمان به پروردگار دارید، آنچه را از ربا باقی مانده رها کنید* اگر دست از رباخواری نکشید بدانید که با خدا و رسول او به جنگ برخاسته اید و اگر توبه کنید اصل سرمایه از آن شماست، در این صورت نه ستم

۱. بقره/۲۷۵-۲۸۰.

۲. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، چاپ پنجم، جامع مدرسین، قم، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۷.

کرده‌اید و نه ستم شده‌اید* اگر بدهکار قدرت پرداخت بدهی خود را ندارد به او تا زمان توانایی بازپرداخت مهلت دهید، ولی اگر ببخشید بهتر است. شأن نزول این آیات این است که پدر خالد بن ولید از قبیله ثقیف طلب ربوی داشت و قبل مرگ به خالد وصیت کرده بود که آنها را بگیرد. خالد نزد پیامبر ﷺ موضوع را مطرح کرد و سپس این آیات نازل شد.^۱

تفسیر:

علامه طباطبائی ذیل آیه «الذین یاکلون الربا» پنج نکته را ذکر می‌کند:

۱. مراد از قیام در جمله «لا یقومون الا..» مسلط بودن بر زندگی و معیشت است چون این معنا هم یکی از معانی قیام است که در استعمالات اهل زبان معنایی مشهور و شایع است. این در قرآن کریم در موارد متعددی آمده است از آن جمله «لیقوم الناس بالقسط» تا جامعه بر مبنای عدل استوار شود. و اما قیام به معنای ایستادن (مقابل نشستن) بدون شک مناسب با مورد آیه نیست و آیه شریفه با آن معنای درستی نمی‌دهد؛

۲. مراد از «خبط ناشی از مس شیطان» حرکات نامنظم جن‌زدگان در حال بی‌هوشی و یا بعد از آن نیست. پس مفسرینی که کلمه نامبرده را به این معنا گرفته‌اند اشتباه کرده‌اند؛ زیرا این معنا با هدف آیه سازگار نیست و غرض این است که اعتقاد رباخوار را در اینکه فرقی میان بیع و ربا نیست بفهماند و عمل او را که براساس این اعتقاد انجام می‌دهد تخطئه کند. حاصل اینکه افعال رباخوار، افعال اختیاری است که از اعتقادی غلط سر می‌زند، و این چه ربطی به جست‌وخیزهای مصروع و غش‌کرده دارد؟! پس مراد این است که رفتار رباخوار در امر معاش و زندگی‌اش به رفتار جن‌زده و دیوانه‌ای می‌ماند که خوب را از بد تمیز نمی‌دهد؛

۳. تشبیه رباخوار به کسی که در اثر مس شیطان دیوانه‌شده، خالی از این اشعار نیست که این دیوانگی امری ممکن است. هرچند آیه شریفه دلالت

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷۷.

ندارد که همه دیوانگان در اثر مس شیطان دیوانه شده‌اند ولی این قدر دلالت دارد که بعضی از جنون‌ها در اثر مس شیطان رخ دهد؛

۴. این آیه دلالت ندارد که مس نامبرده به وسیله خود ابلیس انجام می‌شود، چون کلمه شیطان بمعنای ابلیس نیست بلکه به معنای شرور است چه از جن باشد و چه از انس؛ لیکن این مقدار دلالت دارد که بعضی از دیوانگی‌ها در اثر مس جن که ابلیس هم فردی از آن است، رخ می‌دهد؛

۵. از بیان ما فساد گفتار برخی از مفسرین که گفته‌اند: «منظور از تشبیه رباخوار به جن زده، بیان حال رباخواران در روز قیامت است، و می‌خواهد بفرماید رباخواران به زودی در روز قیامت سر از قبر برمی‌دارند درحالی‌که چون افراد غشی و مبتلا به جنون هستند» روشن می‌شود. وجه فساد این تفسیر این است که با ظاهر آیه سازگار نیست. البته به آن بیانی که ما کردیم، برای آیه روایتی هم نمی‌خواهد و نمی‌تواند به آیه ظهوری بدهد که خود آیه، آن ظهور را ندارد بلکه روایت می‌خواهد در مقابل قرآن که وضع دنیایی رباخواران را بیان کرده، وضع آخرتی آنان را هم بیان کند.^۱

علامه در جای دیگر معنای جنگیدن رباخوار با خدا و رسول‌اش و جنگیدن خدا و رسول با رباخوار را چنین بیان می‌کند که اگر کلمه «حرب» را نکره (یعنی بدون الف و لام) آورد، برای این است که عظمت و یا نوع آن جنگ را برساند. و اگر این جنگ را جنگ با خدا و رسول نامید، برای این است که رباخواری، مخالفت با خداست که حرمت آن را تشریع فرمود، و مخالف با رسول خدا است که حکم خدا را تبلیغ نموده است. پس اگر مربوط به خدای تعالی به تنهایی بود، باید امری تکوینی می‌بود و مستند به رسول به تنهایی هم نمی‌توانست باشد، چرا که رسول در هیچ امری مستقل نیست، همچنان‌که فرموده: «لیس لك من الأمر شیء؛ تو در هیچ امری استقلال نداری.»

۱. طباطبائی، محمد حسین؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج، ص ۶۳۱.

اما معنای جنگ خدا و رسولش با رباخوار این است که رسول به امر خدا، رباخوار یا هر مسلمان را که حکمی از احکام را نمی‌پذیرد، مجبور به تسلیم کند. حالا اگر تسلیم شد که هیچ وگرنه مسلمانان را مأمور کند تا با او جنگ کنند تا تسلیم حکم خدا شود.^۱

در «احسنُ الحديث» نیز ذیل آیه «یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا...» آمده که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: این چطور است، حال آنکه می‌بینیم رباخوار مالش روز افزون است؟ فرمود: کدام چیز محوکننده‌تر است از یک درهم ربا که دین را محو می‌کند و اگر توبه کند باید مال مردم را بدهد و دست خالی بماند؟! مراد از آیه این نیست که مال ربوی به تدریج از بین می‌رود بلکه منظور آنست که ربا، سعادت و رفاه و اعتدال و محبت - که شرط راحت‌زیستن است - به بار نمی‌آورد بلکه آنها را به تدریج محو می‌کند و موجب دشمنی و برانگیختگی حس انتقام می‌شود. برخلاف صدقات که پیوسته موجب اعتدال، آرامش، نزدیکی قلب‌ها به همدیگر و راحت‌زیستن می‌شود.

دلیل ما ذیل آیه است: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُفَّارِ اثْنِمِ» رباخواری که بسیار ناسپاس و دائم در معصیت است، نمی‌تواند با اطمینان خاطر در جامعه آرام زندگی کند: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» این است که خدا ربا را به تدریج نابود می‌کند و خاصیت سعادت‌زدایی را از آن می‌گیرد.^۲

«نمونه» نیز ذیل این آیات می‌نویسد که در آیه نخست (یا ایها الذین آمنوا...) خداوند افراد با ایمان را مخاطب قرارداده و برای تأکید بیشتر در مسئله تحریم ربا می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و آنچه از ربا باقی‌مانده رها کنید، اگر ایمان دارید!

جالب اینکه آیه بالا با ایمان به خدا شروع و هم ختم شده است. این تأکید بر این است که رباخواری با روح ایمان سازگار نیست. بنابراین هنگامی ایمان

۱. همان، ص ۶۴۸.

۲. قرشی، سید علی‌اکبر؛ تفسیر احسن الحديث، ۱۲ جلد، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۲۵.

برای آنها حاصل می‌شود که تقوا پیشه کنند و باقی‌مانده ربا (یعنی مطالباتی که در این زمینه دارند) را رها سازند.

پس منظور این نیست که رباخواران کافرند آن‌گونه که خوارج در مورد گناهان کبیره به‌طور کلی می‌پندارند؛ بلکه ربا با ایمان راسخ و ثمربخش سازگار نیست. در آیه بعد لحن سخن را تغییر داده و با شدت با رباخواران برخورد کرده و هشدار می‌دهد که اگر به کار خود همچنان ادامه دهند و در برابر حق و عدالت تسلیم نشوند و به مکیدن خون مردم محروم مشغول باشند، پیامبر ناچار است با توسل به جنگ جلوی آنها را بگیرد. می‌فرماید: اگر چنین نمی‌کنید بدانید با جنگ با خدا و رسول او روبرو خواهید بود. این همان جنگی است که طبق قانون «فقاتلوا التي تبغى حتى تفيء الى امر الله؛ با گروهی که متجاوز است پیکار کنید تا به فرمان خدا گردن نهد» انجام می‌گیرد. لذا در روایتی از امام صادق عليه السلام می‌خوانیم هنگامی که ایشان شنید شخص ربا خواری با نهایت جرأت ربا می‌خورد و نام آن راه لب (شیرآغاز یا آغوز) می‌نهد، فرمود: اگر بر او دست یابم، به قتل می‌رسانم.

البته از این حدیث استفاده می‌شود که حکم قتل در مورد کسانی است که منکر تحریم ربا هستند. در هر حال از آیه بالا بر می‌آید که حکومت اسلامی می‌تواند با توسل به زور جلوی رباخواری را بگیرد.

سپس می‌فرماید: و اگر توبه کنید سرمایه‌های شما از آن شما است، نه ستم می‌کنید و نه ستم بر شما می‌شود (وان تبتم فلکم...).

یعنی اگر توبه کنید و دستگاه رباخواری را برچینید حق دارید سرمایه‌های اصلی خود را که در دست مردم دارید به استثنای سود از آنها جمع‌آوری کنید. این قانون کاملاً عادلانه است؛ زیرا هم از ستم‌کردن شما بر دیگران و هم از ستم وارد شدن بر شما جلوگیری می‌کند. در این صورت نه ظالم خواهید بود و نه مظلوم.^۱

۱. همان، ج ۲، ص ۳۷۵.

انواع ربا

ربا در اصطلاح فقهی دو نوع است: ربای قرضی (ربای جلی - نسیه) و ربای معاملی (ربای خفی - فضل)^۱

ربای قرضی این است که کسی جنسی یا پولی را به قرض می‌دهد و سپس منفعتی بیش از آنچه را که قرض داده بگیرد. منفعت لازم نیست از جنس همان چیزی باشد که به قرض داده است بلکه هرچیزی است که منفعت تلقی شود و در اصطلاح می‌گویند «کل ما یجرّ نفعاً: هرچه که نفعی را در برداشته باشد.» حتی مثال می‌زنند که اگر کسی به یک نفر مثلاً ۱۰۰۰ تومان قرض دهد و ضمناً شرط کند که مرا کول بگیرد و از این سوی آب به آن سو بری، این کول‌گیری، خود یک منفعت است. اصل ربا در باب قرض است و ربایی که بیشتر از آن سخن می‌رود ربای قرضی است.

نوع دیگر، ربای معاملی است که در آن قرض مطرح نیست؛ بلکه پای معاوضه در کار است. به این نوع ربا، ربای جنس به جنس نیز می‌گویند که چیزی را به جنس خودش (مثلاً گندم به گندم) معاوضه کنند. سپس این مسئله صغروی مطرح می‌شود که آیا مثلاً گندم و جو در باب ربا یک جنس‌اند یا دو جنس؟ یا مثلاً گندم دو منطقه مختلف را که جنس آنها با یکدیگر متفاوت است دو جنس باید فرض کنیم یا یک جنس؟^۲

فلسفه حرمت ربا

از اساسی‌ترین بحث‌های مربوط به ربا، تجزیه و تحلیل فلسفه و علت ریاست. اینکه چرا گرفتن زیادی در معاملات کالاهای وزنی و پیمانه‌ای حرام است؟ آیا عوامل اجتماعی و مقولاتی چون بی‌عدالتی، گسترش فاصله طبقاتی، افزایش نابرابری و... می‌توانند در تشریع حرمت ربا مؤثر باشند؟ آیا نمی‌توان

۱. این حصر استقرایی و مطابق با اصل و اجماع است. سبزواری، سید عبدالاعلی؛ مهذب الاحکام فی

بیان الحلال والحرام، ۳۰ جلد، بی‌نام، بی‌جا، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۲۹۷.

۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۲۷۰.

گفت: تحریم ربا جنبه سمبلیک دارد و هدف اصلی، مبارزه با تبلی، مفت‌خواری است؟ آیا جنبه‌های اخلاقی و انسانی قضیه را نباید مورد توجه قرار داد؟ و...

اکنون به برخی موارد که می‌توانند علت تحریم ربا باشند، اشاره می‌کنیم:

۱. مبارزه با ظلم. از امام رضا علیه السلام علت حرمت ربا سؤال شد و ایشان فرمود: «علّة تحریم الربا... و لما فی ذلک من الفساد والظلم و فناء الاموال...»: ربا اموال را به تباهی می‌کشاند، رباخواری ظلم است و موجب فناء اموال است.^۱

۲. ترویج کارهای نیک. امام صادق علیه السلام فرمود: «انما حرم الله عزوجل الربا لکیلا یمتنع الناس من اصطناع معروف»: خداوند ربا را به این علت حرام کرده که مردم از کارهای خیرخواهانه امتناع نورزند.^۲

۳. جلوگیری از رکود. هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام از علت حرمت ربا سؤال می‌کند و ایشان می‌فرماید: «انه لوکان الربا حلالا لترك الناس التجارات و ما یحتاجون الیه فحرم الله الربا لتفر الناس عن الحرام الی التجارات و الی البیع والشراء»: اگر ربا حلال بود، مردمان کسب و کار را که مورد نیاز جامعه است رها می‌کردند (و تن به کار نمی‌دادند، و زندگی‌ها مختل می‌شد) از این رو خداوند ربا را حرام کرد تا مردمان از حرام بگریزند و به کسب و کار و خرید و فروش بپردازند.^۳

۴. کاهش فاصله طبقاتی. قرآن می‌فرماید: «و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفوها ففسقوا فیها»: هرگاه منطقه و جایی را بخواهیم نابود کنیم به سرمایه‌داران دستور می‌دهیم که در آنجا فسق کنند و تبهکاری و بی‌عدالتی را گسترش دهند.^۴

۱. آرام، احمد؛ ترجمه الحیاء، ۶ جلد، دفتر فرهنگ اسلامی، بی‌جا، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۱۹.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، ۲۰ جلد چاپ اول، آل‌البیت، قم، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۴۲۲.

۳. ترجمه الحیاء، ج ۵، ص ۶۱۰.

۴. اسراء/ ۱۶.

- دیدگاه برخی مفسران و فقها در فلسفه حرمت ربا
۱. شیخ طبرسی در مجمع‌البیان می‌گوید: علت حرمت ربا به نقل از بعضی، ترک تجارت و مختل ماندن کسب و کار است.^۱
 ۲. فخر رازی در «کبیر» علت حرمت ربا را در چند وجه و دیدگاه بیان می‌کند: الف: حرمت در ربای معاملی به دلیل دریافت مال بلاعوض است؛ ب: رباخواری موجب ترک تجارت می‌شود و رباخواران فعالیت‌های تولیدی را کنار می‌گذارند؛ ج: ربا به ترک معروف منجر می‌شود.
 ۳. علامه طباطبایی در المیزان درباره علت حرمت ربا می‌گوید: «اگر ربا حرام شده، علتش این بوده است که از روش صحیح زندگی خارج است و منافعی با ایمان به خدا و ناسازگار با آن است و نیز یکی از مصادیق ظلم است.»^۲
 ۴. امام خمینی نیز دریافت زیاده در قرض را ظلم می‌داند و می‌گوید: «قرآن دریافت زیادی را ظلم دانسته و فرموده است: اگر از رباخواری توبه کنید اصل مال به شما برمی‌گردد، نه ظلم کرده‌اید و نه ظلم شده‌اید؛ بنابراین گرفتن زیاده، ظلم است.»^۳

راه‌های تخلص از ربا (حیله‌های ربا)

با توجه به نقش مخرب ربا، بحث در حیله‌های ربا بسیار مهم است. اگر ما بگوییم بکارگیری حیله‌های شرعی برای فرار از ربا کلاً جایز است، در حقیقت حکم تحریم ربا را لغو ساخته‌ایم و اختلاف شارع با رباخواران را به صورت یک اختلاف لفظی در آورده و اهداف اسلام را در مبارزه با این بلای بزرگ ناکام گذاشته‌ایم.

۱. مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی، عرفان، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۳۹.

۳. خمینی، روح الله، البیع، بی‌نام، بی‌جا، بی‌تا، ج ۲، صفحات ۴۰۶-۴۰۷.

اما حيله‌های ربا در اصطلاح فقها به راه و چاره‌ای گفته می‌شود که شخصی برای فرار از حرمت ربا می‌کوشد. وی از طریق بعضی معاملات و عقود که ظاهری شرعی دارند، به هدف اصلی خود که دریافت زیادی است، دست یابد، بی‌آنکه در ظاهر مخالفت شرع کند و مستحق عقوبات دنیوی و اخروی رباخواری باشد.

حيله‌های ربا در فقه شیعه

۱. واسطه قراردادن کالای غیر همجنس:

در این راه، یکی از فروشندگان، کالای خود را در مقابل غیر هم‌جنس می‌فروشد و سپس کالای هم‌جنس را در مقابل همان ثمن خریداری می‌کند. در این صورت مساوات وزن و کیل در هیچ‌یک از این دو معامله ضرورتی ندارد؛ زیرا ثمن و مثنی از یک جنس نیستند؛^۱

۲. هبه طرفینی:

این هبه به این صورت است که هر یک از طرفین کالاهای خود را به دیگری هبه نماید بدون اینکه قصد معاوضه داشته باشند، و یا هبه طرف مقابل در هبه اولی شرط شده باشد، و اگر طرفین قصد معاوضه نمایند، صحت عمل آنها مبتنی بر این است که ربا تنها مختص به بیع باشد و شامل سایر معاوضات نگردد؛^۲

۳. قرض و ابراء:

در این حيله، طرفین معامله کالای خود را به دیگری قرض می‌دهند و سپس ذمه یکدیگر را بری می‌نمایند؛^۳

۴. قرض همراه با صلح:

۱. حسینی عاملی، جواد بن محمد؛ مفتاح‌الکرامه فی شرح القواعد العلامه، ۱۱ جلد، بی‌نام، بی‌جا، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۲۷؛ نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ۴۳ جلد، بی‌نام، بی‌جا، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۳۹۶؛ مهذب الاحکام، سبزواری، ج ۲۱، ص ۷۰.
۲. بهجت، محمد تقی؛ جامع المسائل، ۵ جلد، بی‌نام، بی‌جا، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳۲؛ جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۹۶.
۱. همان.

این حيله بدین صورت است که طرفین کالای خود را به یکدیگر قرض می‌دهند اما طرفین آن مقدار زیادی را مصالحه مستقلی می‌کنند؛^۱
۵. بیع باضمیمه:

در این حيله، دو طرف معامله دو هم‌جنس را معامله می‌کنند ولی طرفی که مقدار جنسش کمتر است یک شیء دیگر را هم ضمیمه می‌کند و سپس می‌فروشد تا مقدار زیادی طرف مقابل در برابر این ضمیمه قرار گیرد.^۲

حيله‌های ربا در فقه اهل سنت

فقیهان اهل سنت با اختلاف مشربى که در تحریم معاملات ربوی دارند، حيله‌های ربا را مورد بحث قرار داده‌اند. در اینجا به مشهورترین حيله‌ها نزد ایشان اشاره می‌کنیم.

۱. بیع‌العینه: در این بیع، شخصی کالای خود را نسیه می‌فروشد و سپس نقداً همان کالا را با مقداری کمتر می‌خرد. در اینجا از طریق خرید و فروش نسیه به هدف قرض ربوی رسیده است، یعنی با امر حلال به امر حرامی دست یافته است؛^۳

۲. تورق: صورت این مثل همان بیع عینه است؛ ولی اینجا آن را به شخص ثالثی می‌فروشد؛^۴

۳. بیع‌الوفاء: در این حيله، فردی نیازمند به پول نقد است و خانه یا زمین خود را به این شرط می‌فروشد که هرگاه پول را بازگرداند، خانه یا زمین ملک او شود؛^۵

۲. مهذب‌الاحکام، ج ۲۱، ص ۷۰.

۳. الروضة البهیة فی شرح‌اللمعة، ۳ جلد، ج چهارم، دارالتفسیر قم، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۷۷.

۴. ربا، بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۴۱۴.

۵. همان.

۱. همان.

۴. بیع الاستغلال: همان بیع الوفاء است به اضافه اینکه فروشنده علاوه بر ردّ مبیع در صورت ردّ ثمن، این را هم شرط کند که مشتری، خانه را با اجرت مشخصی به او اجاره دهد.^۱

مسایل ربا

سیاهه برخی مسایل که درباره ربا شایع اند، در پی می آید.

- آیا حرمت ربا در صلح هم مانند بیع و دین جاری است یا نه؟ در این باره دو قول است. ابن ادریس و علامه حلی می گویند خیر، جاری نیست اما نظر محقق ثانی و شهید اول و دیگران اینست که آری، حرمت ربا در صلح هم جاریست.^۲

- مشهور این است که ربا بین والد و ولد، مولا و مملوک، و زن و شوهر نیست.

- آنچه که اخذ ربا (از ربا) گرفته حرام است و اگر مالک را می شناسد واجب است فوراً آن را برگرداند. زیرا این سود و مالی را که اخذ گرفته هنوز در ملک مالکش باقی ست؛ پس ید او عدوانی است و باید آن را برگرداند. اما اگر او را نمی شناسد باید از طرف مالک صدقه بدهد؛ زیرا در این هنگام این مال، مجهول المالک است. اگر مالک را یافت ولی مرده بود باید آن مال را به ورثه اش تسلیم کند و اگر ورثه هم مجهول بودند باید استعلام کند و اگر نیافت صدقه بدهد. اما اگر مالک را یافت ولی مقدار سودی را که گرفته نمی دانست باید مقدار آن را با مالک مصالحه کند. اما اگر نه مالک را شناخت و نه مقدار را، باید خمس مالی را که در دست دارد بدهد و مابقی برایش حلال است. در تمام این موارد، فرقی نمی کند که ربا را عمداً گرفته باشد یا جاهل به تحریم آن بوده باشد.^۳

۲. همان.

۳. بهجت، محمدتقی؛ جامع المسائل، ج ۳، ص ۴۵.

۱. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم؛ الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ۲۵ جلد، بی نام، بی جا، بی تا.

ج ۱۹، ص ۲۵۷.

- ربا در بیع و قرض ثابت است و در سایر معاوضات احوط، ثبوت آن است بلکه آنچه در عرف جاری مجرای بیع باشد، خالی از وجه نیست.

- در تحقق ربا و حرمت آن در بیع، اتحاد عوضین در جنس و تفاضل آن و تقدیر به کیل و وزن معتبر است؛ اما در قرض جز اشتراط نفع به سبب زیادتی در عین یا صفت، امر دیگری معتبر نیست.

- مراد از اتحاد در جنس، اشتراک در اسم نوعی از انواع متغایره است که عرف برای هر نوعی، اسمی وضع کرده است (مانند گندم و برنج) مگر آنکه اصالت و فرعیت بین آنها اگرچه به ارشاد شرع باشد وجود داشته باشد پس گندم و جو همان حکم را دارد که شیر و ماست دارد. و اگر اتحاد در نوع به نحو مذکور مشکوک باشد، شرط تحریم هم مشکوک می‌شود؛ پس بنابر اظهر، حکم به حلیت می‌شود.

- در آب، خاک، سنگ و هیزم به جهت عدم اعتبار کیل و وزن در صحت اصل بیع آنها ربا نیست.

- ربا بین مسلمان و کافر حربی نیست. پس مسلمان می‌تواند اخذ زیاده از کافر نماید اما زیاده را نمی‌تواند به کافر بدهد. و فرقی هم بین دارالسلام و دارالحرب نیست؛ اما اخذ زیاده از کافر ذمی جایز نیست.

- در قسمت، ربا نیست، پس تفاضل در مقام قسمت جنس واحد، مانعی ندارد اگرچه مطلقاً معاوضه باشد یا خصوص مشتمل بر رد.^۱

- بر حرمت ربای معاملی، اجماع، نصوص مستفیضه و بلکه متواتره منطوقاً و مفهوماً داریم.^۲

- ربا در نسبه بالاجماع ثابت است، به‌خاطر قول پیامبر 6 که فرمود: «انما الربا فی النسبه».^۳

۲. بهجت، محمدتقی؛ جامع‌المسائل، ج ۲، ص ۵۱۸.

۱. سبزواری، عبدالاعلی، مهذب‌الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۹۷.

- ربای معاملی دو شرط دارد: اتحاد در جنس به لحاظ عرفی؛ و اینکه عوضین مکیل و یا موزون باشند.
- گندم و جو در باب ربا، جنس واحد محسوب می شوند؛ بنابراین فروختن یکی از آنها به دیگری با زیادی ربا است اگرچه در باب زکات دو جنس محسوب می شوند و نصاب گندم به جو تکمیل نمی شود.
- معاوضه گوشت گوسفند با گوشت گاو با زیادی اشکال ندارد و همچنین شیر و روغن آنها؛ ولی گوشت گوسفند به روغن گوسفند با تفاضل در حکم رباست.
- اگر چیزی را در شهری به مشاهده و عدد و در شهر دیگر به وزن و کیل، معامله کنند، میزان در ربا، شهری است که معامله در آن واقع می شود.
- در معامله طلا به طلا و یا نقره به نقره لازم است که برای فرار از ربا، چیزی را به یک یا دو طرف معامله ضمیمه کرد و گرنه حکم ربا را دارد.
- شرط زیاده و نفع در قرض، ربا و حرام است، چه شرط صریح باشد و یا در نیت طرفین باشد.
- در ربای قرضی، شرط نیست که مکیل و موزون باشند؛ بلکه در هر چیزی که باشد، ربا جاری و حرام است. پس اگر قرض در معدودات هم باشد و شرط زیادی شود ربا و حرام است.
- اگر قرض دهنده قرضی را بدهد و بر گیرنده شرط کند که به او چیزی را به کمتر از قیمتش بفروشد، ربا است؛ اما اگر قرض گیرنده چیزی را به کمتر از قیمتش بفروشد و بر مشتری شرط کند که پولی را به او قرض بدهد، ربا نیست و اشکال ندارد.^۱

۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنزُعرفان، ص ۴۰۰.

۱. خمینی، سید روح الله؛ نجاهُ العباد، بی نام، بی جا، بی تا، صفحات ۲۳۸-۲۸۵.

- در معدودات ربا نیست و لذا بیع بعض آنها به بعض دیگر درحالی که متماثل باشند و با تفاضل هم مورد بیع قرار گیرند، چه نقد باشد چه نسیه جایز است.^۱

- اگر کسی شیئی را که ربا در آن جاری است به همراه شیئی که در آن ربا نیست بفروشد چنانچه جنسی را که در آن ربا هست، قصد نکند جایز است.^۲

نتیجه گیری

قرآن کریم شیوه کسب درآمد موجه را حلال و شیوه کسب درآمد ناموجه از راه ربا را حرام اعلام کرده است. همو رباخواری را کاری ظالمانه می داند و رباخواران را در حکم محاربین با خدا و رسولش دانسته است. البته ربای حلال هم داریم مثل اینکه قرض دهنده شرط زیاده نکند اما طمع داشته باشد طرف مقابل زیادتر پس دهد.

و دانستیم که اگر کالا موزون یا کیلی باشد و بخواهد با همجنس آن معامله شود و بیشتر بگیرد، ربا و حرام است و برای تشخیص همجنس بودن باید به عرف مراجعه کرد.

خلاصه آنکه خداوند در آیات ربا، انسان ها را به شدت از این عمل منفور نهی کرده و وعده عذاب دردناک داده است. از مهم ترین حکمت های تحریم ربا نیز این است که ظلم، رکود، فاصله طبقاتی و... از میان افراد جامعه رخت ببرند.

۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ الخلاف، ۶ جلد، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۳، ص ۵۲.

۳. علامه حلی، حسن بن یوسف مظهر اسدی؛ تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، ۲ جلد، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۷۱.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، النهاية، ۵ جلد، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۲؛ فراهیدی خلیل بن احمد، العین، چاپ دوم، هجرت، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۸؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دارالعلم الدارالشامیه، بیروت، ۱۴۱۲ق، ج ۱.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۵ جلد، چاپ سوم، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴.
۳. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، الخلاف، ۶ جلد، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۳.
۴. ابی عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۰ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵، ج ۴.
۵. احمد آرام، ترجمه الحیاء، ۶ جلد، دفتر فرهنگ اسلامی، بی جا، بی تا، ج ۵.
۶. احمد بن محمد فیومی، بی نام، بی جا، بی تا.
۷. بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ربا، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱.
۸. البیع، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۲.
۹. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، ج ۴، مصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی؛ النهایه، ج ۲.
۱۰. ترجمه الحیاء، ج ۵.
۱۱. ترجمه تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبایی.
۱۲. تفسیر اثنا عشری، حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، ج ۲.
۱۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، ۱۲ جلد، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷، ج ۱.
۱۴. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ۲۷ جلد، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴، ج ۴.
۱۵. جواد بن محمد حسینی عاملی، مفتاح الکرامه فی شرح القواعد العلامه، ۱۱ جلد، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۴؛ محمد حسن بن باقر نجفی، جواهر الکلام فی

- شرح شرایع الاسلام، ۴۳ جلد، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۲۳؛ مذهب الاحکام سبزواری، ج ۲۱.
۱۶. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن، ۱۴ جلد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۳۴؛ رضا مهیار، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، بی نام، بی جا، بی تا.
۱۷. ربا و بانکداری اسلامی، ناصر مکارم شیرازی.
۱۸. ربا، بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. الروضة البهیة فی شرح اللمعة، ج ۲.
۲۰. سبزواری، مذهب الاحکام، ج ۱۷.
۲۱. سید ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۳.
۲۲. سید احمد فهری زنجانی، ترجمه خصال، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۱؛ سید علی بن محمد بن ابی معاذ طباطبائی، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، ۲ جلد، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۱؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۴ جلد، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۱۰؛ شهید ثانی، روضة البهیة فی شرح اللمعة، ۳ جلد، چاپ چهارم، دارالتفسیر، قم، ۱۳۸۲، ج ۳؛ علامه حلی، المذهب البارع فی شرح مختصر النافع، ۵ جلد، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۲؛ فاضل مقداد سیوری، کنز العرفان، چاپ اول، مکتب نوید اسلام، قم، ۱۴۲۲، ج ۲.
۲۳. سید روح الله خمینی، نجاه العباد، بی نام، بی جا، بی تا.
۲۴. سید علی اکبر قرشی، ۷ جلد، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱، ج ۳.
۲۵. سید محمدباقر صدر، ما وراء الفقه، ۱۰ جلد، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۳.
۲۶. سید محمدباقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، چاپ پنجم، جامع مدرسین، قم، ۱۳۷۴، ج ۱۶.
۲۷. سید هاشم بحرانی، ۴ جلد، دارالتفسیر، قم، ۱۴۱۷، ج ۴.
۲۸. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، ۲ جلد، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۱۲.

۲۹. علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۲۰ جلد، بی تا، ج ۲.
۳۰. کنزُالعرفان.
۳۱. مترجمان، ۱۸ جلد، چاپ اول، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷، ج ۱۰.
۳۲. محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۳۰ جلد، فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵، ج ۴.
۳۳. محمدا میر نوری کرمانی، موضوع شناسی ربا، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱.
۳۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۰ جلد چاپ اول، آل البیت، قم، ۱۴۰۹، ج ۱۲.
۳۵. محمد بن حسن طوسی، التبیان، ۱۰ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ج ۲.
۳۶. محمد تقی بهجت، جامع المسائل، ۵ جلد، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۲؛ جواهر الکلام، ج ۲۳.
۳۷. محمود عبدالرحمان، معجم المصطلحات والألفاظ الفقہیہ، ۳ جلد، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۲.
۳۸. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، (اصول فقه، فقه، کلیات علوم اسلامی، ج ۳، ص ۹۹)، ۲۷ جلد، ج ۲۰.
۳۹. المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، ج ۱.
۴۰. مکتبه آیت الله العظمی مرعشی، عرفان، ۱۳۳۳، ج ۳.
۴۱. سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الاحکام، ج ۲۱.
۴۲. یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، ۲۵ جلد، بی نام، بی جا، بی تا، ج ۱۹.